

## حقوق زندانیان

دکتر نعمت احمدی

وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی

حداقل ارشاد شوند. در دادگستری سالیانه به گفته‌ی مسوولین بیش از ۷ میلیون پرونده مختومه می‌شود. حیف است زحمات طاقت‌فرسای قضات شریف دادگستری که در رسیدگی به این پرونده‌ها دقت لازم را دارند با چند پرونده‌ی پُر سر و صدا تحت‌الشعاع قرار گیرد.

برابر ماده‌ی یک آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور سازمانی ست مستقل که مستقیماً زیر نظر ریاست قوه‌ی قضاییه انجام وظیفه می‌نماید و حسب ماده‌ی ۲۵ همین آیین‌نامه انتظامات و حفاظت زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و سایر مراکز وابسته به عهده‌ی سازمان است که توسط نیروهای نظامی یا انتظامی مأمور، تحت امر سازمان اعمال می‌شود و حسب ماده‌ی ۲۷ همان آیین‌نامه وظایف روسای زندان‌ها احصاء شده است که برابر بند (الف) نظارت بر حسن اجرای قوانین مربوطه و برابر بند (ج) حفاظت و مراقبت کامل از زندان و زندانی و حسب بند (واو) بازرسی مداوم و کسب اطلاعات لازم از وضعیت عمومی و فردی زندانیان هم جز وظایف روسای زندان‌هاست. مرخصی حقیقی است که در مواد ۲۲۰ به بعد آیین‌نامه که در سال ۷۹ اصلاح نیز شده است، در مواردی برای زندانی قائل شده‌اند مانند ازدواج، فوت بستگان نسبی، سببی یا ابتلای آنان به بیماری و شخص زندانی هم حسب ماده‌ی ۲۲۱ برابر قواعدی از حق مرخصی استفاده می‌کند. سومین نوع مرخصی مربوط به ماده‌ی ۱۰۸ آیین‌نامه می‌باشد که تبصره‌ی ذیل این ماده مقرر می‌دارد:

«مراجع قضایی و مسوولین زندان موظفند که وضع زندانیان بیمار صعب‌العلاج یا غیرقابل‌علاج را رسیدگی و حسب مورد مطابق مقررات به آن‌ها مرخصی اعطا یا با رعایت سایر مقررات از طریق عفو یا آزادی مشروط اسباب آزادی آن‌ها را فراهم نمایند.»

اکبر محمدی متأسفانه به علت طول اقامت در زندان دچار چند نوع بیماری شد که یقیناً در پرونده‌ی پزشکی او ثبت و ضبط است و به همین اعتبار مدتی از مرخصی بدون زمان و مدت پزشکی و استعلاجی استفاده می‌نمود.

پرونده‌ی وی حاکی از دو مطلب قابل توجه است: نخست این که مقام رهبری بنا به درخواست ریاست محترم قوه‌ی قضاییه یا تشخیص خود، وی را واجد دو درجه تخفیف دانسته بودند که از اهمیت نگاه رهبری، حداقل به وضع این زندانی خاص، حاکی می‌باشد؛ دوم این که وی در در مرخصی استعلاجی به سر می‌برد، تیم پزشکی زندان که اسناد آن در پرونده‌ی اکبر محمدی ثبت است و مداوای او را در داخل زندان امکان‌پذیر ندانسته بودند و پزشکان بیرون هم اعزام وی را به خارج به

□ مرگ اکبر محمدی دانشجوی زندانی، در ماه گذشته، برای همه‌ی ایرانیان حادثه‌ی دردناک است. اکبر محمدی از نخستین زندانیان حادثه‌ی ۱۸ تیر سال ۷۸ بود، حادثه‌ی که با بسته‌شدن روزنامه‌ی سلام در اوان حکومت سید محمد خاتمی ابعاد گسترده‌ی پیدا کرد. من در این مقاله، جدای از مظلومیت اکبر محمدی با تاکید بر لزوم دقت در نحوه‌ی نگهداری زندانیان در نوشتار حاضر بنا ندارم به موضوع دیگری بپردازم؛ زیرا در پرونده‌ی او و برادرش منوچهر محمدی که در شعبه‌ی هشتم دادگاه انقلاب در غیاب دادرها تشکیل شده بود، وکالت داشتم.

اکبر محمدی به اعدام محکوم شد. اتهام او این بود که مدعی بودند برابر یکی از عکس‌های موجود که در واقع عکس کاملی هم نبود، با پیت بنزین قصد آتش‌سوزی داشته است، حال این که اکبر مدعی بود من به علت این که دانشجوی توانبخشی می‌باشم، در حادثه بیش‌تر به درمان مجروحین و آسیب‌دیدگان می‌پرداختم. رشته‌ی درسی‌ام اجازه نمی‌داد یک مددکار خود آتش‌بیار معرکه باشد، هرچه بود مدافعات من به نتیجه نرسید و حکم اعدام او تایید شد، اما علی‌رغم این که نه من درخواست داشتم و نه اکبر، مقام رهبری از باب رأفت اسلامی و احتمالاً درخواست ریاست قوه‌ی قضاییه حکم اعدام اکبر را بدواً به حبس ابد و سپس به ۱۵ سال حبس تبدیل نمودند و تا آن جایی که یادم می‌آید، ۱۰ سال آن تعزیری و ۵ سال آن را به حبس تعلیقی تقلیل دادند. یکی دو سال آخر هم مسوولین زندان به اعتبار ماده‌ی ۱۰۸ آیین‌نامه‌ی قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۷۲ به لحاظ بیماری اکبر که بعضاً در زندان لاعلاج و حتا به اعتقاد بعضی از پزشکان در ایران غیرقابل درمان بود، در مرخصی استعلاجی به سر می‌برد و فردی گوشه‌گیر و ساکن مازندران شده بود، حتا به دیدن من در دفتر نیامد، شاید احتیاط می‌کرد، در ملاقات‌هایی که داشتم از ناراحتی‌های مختلف می‌نالید. وقتی که پدرش زنگ زد که اکبر را بازداشت کردند، متعجب شدم. ظاهراً چندین نفر برای اعزام وی، البته به هزینه‌ی خانواده‌ی محمدی از آمل به تهران به این شهر رفته بودند.

حال که داستان غم‌بار زندگی اکبر محمدی بسته شده، می‌خواهم با نگاهی گذرا به قانون راجع به زندان‌ها حداقل دین خودم را اداء کرده باشم تا خدای ناکرده در شرایط دیگر چنین حادثه‌ی اتفاق نیفتد و به آبرو و اعتبار نظام خدشه وارد نیاید. می‌دانم که بدنه و سران قوه‌ی قضاییه هیچ‌گاه در صدد به‌وجود آمدن چنین حادثه‌ی نبودند. باید خواست آن گروهی که نگاهی از نوع دیگر به مسائل دارند توسط مسوولین قضایی

صلاح سلامتی وی دانسته بودند، اما ناگهان وی بدون اخطار قبلی و یا حتا اعلام این که مرخصی استعلاجی وی به هر علت پایان یافته است، دستگیر و از آمل به تهران اعزام شد. قانونگذار در ماده‌ی ۲۲۳ آیین‌نامه‌ی زندان‌ها مقرر می‌دارد:

چنان‌چه زندانی پس از پایان مرخصی خود را به زندان معرفی نکند، علاوه به اقدام قانونی، ایام مرخصی و غیبت جزء تحمل محکومیت محسوب نمی‌شود.

برابر ماده‌ی فوق مرخصی پایانی دارد، یعنی طول مدتی که زندان برای مرخصی زندانی در نظر گرفته است، اما در مورد مرخصی استعلاجی مربوط به بیماری قانونگذار شرایطی در نظر گرفته است. نخست این که در موارد ضروری خروج زندانی از زندان حسب ماده‌ی ۱۰۸ آیین‌نامه برای معالجه بایستی به تایید بهداری زندان و اجازه‌ی رییس زندان و موافقت مرجع قضایی مربوطه باشد و برابر تبصره‌ی همین ماده مراجع قضایی و مسوولین زندان موظفند وضع زندانیان بیمار صعب‌العلاج یا غیرقابل علاج را رسیدگی کنند. قانونگذار، حسب مورد دو وظیفه برای مراجع قضایی و مسوولین زندان در نظر گرفته است: اول اعطای مرخصی، دوم تهیه‌ی وسایل آزادی آنان از طریق عفو یا آزادی مشروط.

هرچند شرایط آزادی مشروط اکبر محمدی بعد از گذشت ۷ سال حبس تعزیری قانوناً مهیا بود و مهم‌تر این که با توجه به سابقه‌ی پرونده‌ی عفو او حتا تا دو درجه تخفیف مورد موافقت مقام رهبری قرار گرفته بود و به یقین اگر درخواست عفو به مقام رهبری فرستاده می‌شد، مورد رأفت اسلامی قرار می‌گرفت، بخش مربوط به نحوه‌ی بازگشت وی به زندان هم مطابق قانون صورت نگرفت. می‌شد همانند سایر زندانیان به کفیل یا وثیقه‌گذار وی اخطار کرد یا حتا به شخص مرحوم اکبر محمدی اخطار فرستاد و یا از طریق وکلا درخواست کرد که وی را به زندان معرفی کنند. مگر منوچهر محمدی (برادر بزرگ‌تر، اکبر محمدی) چندین بار از مرخصی استفاده نکرد و رأس موعده به زندان بازنگشت؟ نحوه‌ی دستگیری و اعزام اکبر محمدی از آمل به تهران محل بحث است، اولاً چه کسی یا کسانی پایان مرخصی استعلاجی او را به سبب بهبودی اعلام داشته‌اند یا از وی خواسته‌اند که جهت معرفی به پزشک و اعلام سلامت یا تداوم بیماری اقدام نماید و کدام پزشک معالج سلامتی او را اعلام داشته بود. در تماسی که اکبر از زندان اوین با من داشت و این تماس‌ها مکرر بود و لابد پربینت تلفن‌های او را از زندان به من و مدت مکالمه در اختیار مسوولین زندان هست، وی از نحوه‌ی بازداشت بی‌خبرانه‌ی خود گلایه داشت و حتا مدعی بود قرص‌های تجویزی پزشک که در دوره‌ی مرخصی از آن‌ها استفاده می‌کرد را در اختیار وی نگذاشته‌اند و همین موضوع عامل اعتصاب مرگبار وی شد. کوشش من هم برای جلوگیری از اعتصاب غذای او به نتیجه نرسید، زیرا مدعی بود که با وی ظاهراً نوعی بدرفتاری می‌شود و مهم‌تر این که با اعزام اکبر به تهران و بند ۳۵۰ منوچهر برادر بزرگ‌تر و کسی که می‌توانست شاید مانع اعتصاب اکبر شود، را به بند دیگری منتقل کرده بودند که این عمل ناخواسته هم در تصمیم اکبر موثر بوده است.

حال سوال این است با آزادی اکبر محمدی چه اتفاقی می‌افتاد و باز هم سوال می‌کنم با آزادی سایر زندانیان عقیدتی واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟ کشور انقلابی و سیاست‌زده‌ی ایران که عامی و عالم سیاسی فکر می‌کنند، آمار زندانیان سیاسی در انجمن دفاع از زندانیان به همت آقای عمادالدین باقی (زندانی سیاسی سابق) تهیه و موجود است، واقعاً این عدد کم که عموماً افرادی جوان و فاقد انگیزه‌ی براندازی و صرفاً منتقد یا حداکثر مخالف عقیدتی هستند، آیا برانده‌ی دولت قدرتمندی مانند ایران است که به اصطلاح فایل جدیدی مربوط به نقض حقوق بشر را در کارنامه‌ی خود داشته باشد. من به‌عنوان وکیل تعدادی از زندانیان عقیدتی و مطبوعاتی با قاطعیت عرض می‌کنم حضور بیرونی هر یک از این افراد به مصالح نظام و نگهداری آنان به واقع به ضرر نظام است، کما این که بخشی از مسوولین قضایی هم به این نتیجه رسیده‌اند و احکام قطعی تعداد زیادی از زندانیان عقیدتی را اجرا نمی‌نمایند و اتفاقی هم در مملکت نیفتاده است.

وقتی حکومت‌ها از پشتوانه‌ی مردمی و اقتدار قانونی برخوردار باشند، رأفت نسبت به منتقدین و یا حتا گذشت نسبت به مخالفین که باعث گردد از مخالف به منتقد تبدیل شوند، لازمه‌ی دولت‌مداری و اداره‌ی مملکت است. ایران در خاورمیانه کم‌ترین زندانی عقیدتی را دارد. در این مورد ضمن سخنرانی در پارلمان سوئد اعلام داشتیم و بیان داشتیم این افراد زیر صد نفر می‌باشند، اگر شما اسمی دارید به من بدهید مانند سایر موارد مجاناً وکالت آن‌ها را به عهده می‌گیرم. اما نحوه‌ی عملکرد بعضی از افراد که اختیاری دارند به گونه‌ی ست که حادثه‌ی دل‌خراش اکبر محمدی اتفاق می‌افتد. یا حادثه‌ی مرحومه خانم زهرا کاظمی.

به‌عنوان عضوی کوچک از دستگاه قضایی، دلم برای این مجموعه می‌سوزد. حل و فصل ۷ میلیون پرونده در سال به زبان آسان است، اگر خانواده را ۵ نفر حساب کنیم، جمعیت ایران ۱۴ میلیون خانوار می‌شود. یعنی هر دو خانواده یک پرونده آیا این خیل عظیم پرونده با سخت‌کوشی قضات به نحو احسن سر و سامانی نمی‌یابد؟ اگر زندانیان مواد مخدر را از جمع زندانیان کسر کنیم، جمعیت زندانی ایران بین ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر است و اگر وضع بیمه‌ی شخص ثالث را به بیمه‌ی کامل اجباری شخص ثالث به میزان دیه و خسارات افزایش دهیم، حدود ۱۲ هزار نفر از این جمعیت هم کم می‌شود، قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی هم باید بازبینی شود، با این حساب کشور ایران منطقه‌ی کم‌جرمی است، البته جرم به‌معنای واقعی آن، تعداد زندانیان عقیدتی هم زیر عدد سه رقمی است، چرا باید با نوعی تفسیر به رأی و یا تصمیم فردی ظرف دو سال گذشته، سه مساله‌ی مهم مرگ خانم زهرا کاظمی، اعتصاب غذای بحث‌انگیز اکبر گنجی و اعتصاب و مرگ اکبر محمدی را داشته باشیم؟ راستی جدای از حق اکبر محمدی که با شکایت این‌جانب و مطرح‌بودن پرونده علت آن روشن خواهد شد، آیا این‌گونه اعمال به حیثیت و حرمت دستگاه قضایی و مدیریت کلان آن، حفظ حقوق شهروندی و زندان‌زدایی و نگاه تازه به متهم و مجرم که از برنامه‌های ریاست محترم قوه‌ی قضاییه است، لطمه نمی‌زند. ■